

محاسبه خط فقر و شاخص‌های فقر

استان هرمزگان

مجری

فریده باقری

همکاران طرح

خلیل حیدری - نیما دانش‌پرور

گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی

پژوهشکده‌ی آمار

زمستان ۱۳۸۸

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: خط فقر

- ۱-۱- مقدمه ۱
- ۲-۱- چگونه باید خط فقر را تعریف کرد ۲
- ۳-۱- خط فقر نسبی ۳
- ۴-۱- خط فقر مطلق ۴
- ۵-۱- خط فقر عینی ۷
- ۶-۱- خط فقر ذهنی ۱۳
- ۷-۱- تعیین نوع خط فقر در مناطق شهری و روستایی ۱۳
- ۸-۱- برآورد خط فقر در استان هرمزگان ۱۶

فصل دوم: شاخص‌های فقر

- ۱-۲- مقدمه ۳۳
- ۲-۲- مبانی نظری شاخص‌های فقر ۳۳
- ۳-۲- برآورد شاخص‌های فقر در استان هرمزگان ۳۸
- ۴-۲- خلاصه و جمع‌بندی ۴۳
- منابع و مآخذ ۴۶

فصل اول

خط فقر

اصولاً محاسبه خط فقر مشکل‌ترین مرحله در اندازه‌گیری فقر به‌شمار می‌رود. زیرا برای فقر تعاریف متعددی ارائه شده است که در همه آنها نوعی محرومیت از امکانات متعارف زندگی ملحوظ می‌باشد. با توجه به تعریف محرومیت، دو جنبه مطلق و نسبی در شناسایی افراد فقیر مطرح می‌شود. آستانه‌ای که بر اساس هر یک از این دو جنبه معین می‌شود، خط و مرزی میان فقرا و سایر افراد جامعه ترسیم می‌کند که خط فقر نامیده می‌شود.

فقر مطلق به ناتوانی در تأمین حداقل نیازهای ضروری افراد (مانند غذا، پوشاک، مسکن،...) تعریف شده است. در مقابل آن فقر نسبی قرار دارد که یک موضوع نسبی است و به ناتوانی در کسب یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه فعلی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود، تعریف شده است. به این ترتیب در تعریف نسبی فقر به نابرابری در توزیع درآمد و ثروت، بیش از میزان مطلق درآمد افراد توجه می‌شود.

انتخاب یکی از دو روش مطلق یا نسبی برای محاسبه خط فقر در اجرای سیاست‌های عملی فقرزدایی و نیز توزیع درآمدی حائز اهمیت فراوان است. زیرا شاخص‌های فقر مبتنی بر هر یک از این مفاهیم حساسیت‌های متفاوتی در مقابل تغییرات اقتصادی-اجتماعی کوتاه‌مدت و بلندمدت از خود نشان می‌دهند.

در این فصل ابتدا مبانی نظری محاسبه خط فقر بر پایه متداول‌ترین روش‌ها یعنی روش هزینه نیازهای اساسی، انرژی غذایی دریافتی و ارزیابی‌های ذهنی و همچنین نقاط قوت و ضعف آنها توضیح داده شده است. سپس نتایج حاصل از محاسبه خط فقر مطلق و نسبی برای استان هرمزگان طی دوره ۸۷-۱۳۸۴ و مقایسه آن با نتایج کل کشور ارائه شده است

۱-۲- چگونه باید خط فقر را تعریف کرد

اگر هزینه خانوار به عنوان یک معیاری از رفاه خانوار فرض شود، قدم بعدی انتخاب یک خط فقر است. حال خانوارهایی که هزینه‌های مصرفی آنها زیر خط فقر قرار می‌گیرد فقیر محسوب می‌شوند. در یک تعریف کلی فقیر کسی است که قادر به تأمین نیازهای مصرفی اولیه (شامل اقلام خوراکی و غیر خوراکی) نباشد. از این رو خط فقر معمولاً با مشخص کردن یک سبد مصرفی مناسب برای نیازهای مصرفی اولیه و سپس برآورد هزینه این نیازهای اولیه محاسبه می‌شود. به عبارت دیگر خط فقر می‌تواند به عنوان حداقل هزینه‌های لازم برای تأمین نیازهای اولیه‌ی خوراکی و غیر خوراکی در نظر گرفته شود.

پس از محاسبه مصرف خانوار باید مشخص شود که آیا این مقدار، خانوار را در وضعیت فقر قرار می‌دهد یا نه و به عبارت دیگر می‌توان این خانوار را فقیر محسوب نمود. تشخیص این مطلب با استفاده از خط فقر میسر است. از این رو خط فقر به عنوان سطحی از مصرف (یا درآمد) مورد نیاز برای فرار خانوار از فقر محسوب می‌شود.

گاهی اوقات ممکن است به جای یک خط فقر چندین خط فقر تعریف شود. به عنوان مثال ممکن است در یک جامعه لازم باشد یک خط فقر برای خانوارهای فقیر و یک خط فقر برای خانوارهای خیلی فقیر تعریف شود.

به شکل رسمی، خط فقر برای یک خانوار (z_i) می‌تواند به صورت حداقل مصرف یا مخارج (و یا درآمد و یا سایر معیارها) مورد نیاز برای دسترسی به یک حداقل سطحی از مطلوبیت (u_z) در سطح معینی از قیمت‌ها (p) و ویژگی‌های خانوار (x) تعریف شود. بنابراین:

$$z_i = e(p, x, u_z) \quad (1)$$

در عمل نمی‌توان (u_z) و یا حتی $e(0)$ را محاسبه نمود. بنابراین باید یک روش کاربردی به کار گرفته شود. در ارتباط با این مسئله دو دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه اول: خط فقر برای هر خانوار محاسبه شود و سپس این خط فقر با در نظر گرفتن تفاوت ترکیب (ساختار) اجتماعی خانوارها و قیمت‌هایی که با آن روبرو هستند خانوار به خانوار تعدیل شود. به‌عنوان مثال یک خانوار کوچک در یک منطقه روستایی با هزینه‌ی مسکن پایین و قیمت مواد غذایی نسبتاً ارزان روبرو است در نتیجه z_i این خانوار در مقایسه با یک خانوار بزرگ شهری (که قاعدتاً با هزینه‌ی مسکن و قیمت‌های بالاتر مواد غذایی روبرو است) کم‌تر است. این تفاوت منجر به ایجاد خط فقرهای متفاوت برای هر خانوار می‌شود.

دیدگاه دوم: در این دیدگاه که بیش از دیدگاه قبلی مورد استفاده قرار می‌گیرد توصیه می‌شود که برای کلیه‌ی افراد یک خط فقر سرانه محاسبه شود اما به دلیل تفاوت در ترکیب خانوار و قیمت‌ها باید y_i سرانه تعدیل شود. سپس y_i سرانه تعدیل شده با خط فقر به دست آمده مقایسه شود تا بتوان گفت آیا فرد زیر خط فقر زندگی می‌کند یا نه.

در طول زمان انتظار می‌رود که خط فقر اسمی برای یک جامعه تغییر پیدا کند. این مسئله به دو دلیل اتفاق می‌افتد. اول این که خط فقر، هزینه‌های خرید اقلام خوراکی و غیرخوراکی را منعکس می‌کند از این رو با افزایش قیمت (بر اساس تورم) خط فقر اسمی نیز افزایش پیدا می‌کند. دوم این که اگر آستانه واقعی فقر در طول زمان مورد تجدید نظر قرار گیرد خط فقر هم تغییر می‌کند. این مطلب این سؤال را پیش می‌آورد که آیا به خطوط فقر باید به صورت مطلق نگاه کرد یا نسبی؟

۱-۳- خط فقر نسبی

زمانی که در بررسی‌های فقر تمرکز بر روی فقیرترین قشر جمعیت (مثلاً $\frac{1}{5}$ یا $\frac{2}{5}$) باشد با فقر نسبی روبرو هستیم. در صورتی که فقر به این صورت تعریف شود در این صورت فقر همواره با ما خواهد بود. در عمل کشورهای ثروتمند خطوط فقر بالاتری از کشورهای فقیر دارند. به‌عنوان مثال نرخ

رسمی فقر در دهه ۱۹۹۰ در آمریکا نزدیک به ۱۵٪ و همچنین در اندونزی نیز نزدیک به ۱۵٪ بود. در حالی که بسیاری از افرادی که طبق معیارهای آمریکا فقیر محسوب می‌شوند طبق استانداردهای اندونزی جز افراد مرفه به‌شمار می‌آیند.

هر چه وضعیت کشوری بهتر شود خط فقر نیز گرایش به افزایش خواهد داشت (به استثنای آمریکا که خط آن برای ۴ دهه ثابت باقی مانده است)، به‌عنوان مثال بر طبق تعریف اتحادیه اروپا فقیر کسی است که درآمد سرانه وی زیر ۵۰٪ میانه باشد هرچه این میانه افزایش یابد خط فقر هم افزایش پیدا می‌کند.

۱-۴- خط فقر مطلق

خط فقر مطلق عبارت از یک مقدار تثبیت شده بر حسب استاندارد زندگی است. به‌عبارت ساده‌تر این خط فقر نشان‌دهنده قدرت خرید یکسان از یک سال به سال دیگر می‌باشد. به‌عنوان مثال خط فقر آمریکا در طول زمان تغییر نکرده است (به جز تعدیلی که به دلیل تورم صورت گرفته است) بنابراین نرخ فقر امروز می‌تواند با نرخ فقر دهه قبل مقایسه شود البته با این شرط که تعریف از فقر تغییر نکرده باشد.

یک خط فقر مطلق از این لحاظ اهمیت دارد که برای قضاوت در خصوص اثر سیاست‌های ضد فقر در طول زمان یا برآورد اثر یک پروژه بر روی فقر به‌کار برده می‌شود. هم‌چنین تنها با داشتن یک خط فقر مطلق یکسان می‌توان مقایسه درستی بین نرخ فقر کشورها انجام داد. از این‌رو بانک جهانی به کشورها توصیه می‌کند که خط فقر مطلق را محاسبه کنند تا از این طریق به‌توان چالش‌های موجود را شناسایی و برنامه‌های مبارزه با فقر را ارزیابی نمود.

البته معیاری که بانک جهانی برای محاسبه خط فقر به کار می‌برد معیار یک دلار و دو دلار در روز می‌باشد.^۱ بر اساس این معیار در سال ۲۰۰۱ نزدیک به ۱/۱ میلیارد نفر با درآمد زیر یک دلار در روز و ۲/۷ میلیارد نفر با درآمد زیر دو دلار در روز زندگی می‌کردند.

اصولاً مقایسه نرخ فقر بین کشورها مشکل است اما بانک جهانی برای حل این مشکل سعی کرده در کشورهای مختلف، تعداد افرادی که با درآمد زیر یک دلار در روز زندگی می‌کنند را محاسبه نماید.

۱-۴-۱- موارد مربوط به انتخاب خط فقر مطلق

الف- تعیین استاندارد زندگی

یکی از موضوعات مهم در استفاده از خط فقر مطلق این است که بدانیم منظور از استاندارد زندگی چیست؟ در عمل تقریباً کلیه خطوط فقر مطلق بر حسب هزینه خرید یک سبد کالایی ساخته می‌شوند. فرض کنید که:

$$u = f(y) \quad (۲)$$

بدین معنی که استاندارد زندگی (u) بستگی به درآمد یا هزینه (y) دارد. در این صورت خواهیم داشت:

$$y = f^{-1}(u) \quad (۳)$$

یعنی برای هر سطح مشخص از مطلوبیت نیاز به یک سطح از درآمد (هزینه) داریم. اگر u_z میزان مطلوبیتی باشد که برای جلوگیری از فقیر بودن کافی است در این صورت:

$$z = f^{-1}(u_z) \quad (۴)$$

به عبارت دیگر در ازای هر خط فقر مطلق در فضای رفاه (یعنی u_z) یک خط فقر مطلق بر اساس کالا وجود خواهد داشت.

^۱ خط فقر یک دلار در روز برای هر نفر برای اولین بار در سال ۱۹۸۵ پیشنهاد شد.

حال اگر فرض شود که مطلوبیت‌ها وابسته به هم باشند در این صورت رفاه یک فرد نه فقط به رفاه خودش بلکه به رفاه کل جامعه نیز بستگی خواهد داشت. از این رو ممکن است یک خانوار ۴ نفره با درآمد ۱۲۰۰۰ دلار در سال در کشور اندونزی فقیر محسوب نشود ولی اگر موقعیت همین خانوار با متوسط درآمد در آمریکا مقایسه شود ممکن است خیلی فقیر به نظر آید. این ایده را می‌توان به صورت زیر در نظر گرفت:

$$u = g(y, \frac{y}{\bar{y}}) \quad (5)$$

که در آن \bar{y} متوسط درآمد در جامعه است. در این حالت

$$u_z = g(z, \frac{z}{\bar{y}}) \quad (6)$$

با معکوس کردن رابطه‌ی فوق خواهیم داشت:

$$z = g^{-1}(y, u_z) \quad (7)$$

این بدین معنی است که برای یک خط فقر مطلق در فضای رفاه (u_z) ممکن است خط فقر مبتنی بر کالا (z) با افزایش \bar{y} افزایش پیدا کند. در این حالت خط فقر مبتنی بر کالا بیش‌تر شبیه یک خط فقر نسبی خواهد بود. در هر حال برای سادگی تحلیل معمولاً فرض می‌شود که مطلوبیت‌ها مستقل از هم هستند و بنابراین خط فقر مبتنی بر کالا یک خط فقر مطلق می‌باشد.

ب- تعیین u_z و $g(\cdot)$

حتی اگر فرض شود که خط فقر مبتنی بر کالا ثابت باقی می‌ماند، هم‌چنان دو مشکل روبرو خواهد داشت.

الف- مبنای ارزش‌گذاری: سؤالی که مطرح می‌شود این است که ارزش مناسب (u_z) (یعنی مطلوبیت خط فقر) چه مقدار می‌باشد. البته انتخاب این ارزش اختیاری است اما ممکن است

اجماع در انتخاب سطح مطلوبیت مبنا در یک جامعه مشخص برای تجهیز کردن منابع برای مقابله با فقر مشکل باشد.

ب- مشکل شناسایی: سؤال دیگر این است که برای (u_z) مشخص ارزش دقیق z (یعنی ارزش کالایی خط فقر) چه مقدار باشد. این مشکل به جهت تغییر بعد و ویژگی‌های خانوار رخ می‌دهد.

۱-۵- خط فقر عینی

یکی از راه‌های ممکن برای اندازه‌گیری فقر تعیین یک خط فقر عینی است. ایده‌ی اصلی در این رابطه این است که یک خط فقر باید در سطحی تعیین شود که افراد قادر باشند، به توانایی‌های معین از جمله سلامت و زندگی فعال و مشارکت کامل در جامعه دسترسی پیدا کنند. یک راه‌حل نسبتاً مناسب و مرسوم در این زمینه در نظر گرفتن نیازمندی‌های غذایی است. معمول‌ترین روش کاربردی در این زمینه روش هزینه نیازهای اساسی^۱ (CBN) است و در جایی که دسترسی به داده‌ها محدود باشد روش میزان انرژی دریافتی^۲ (FEI) به‌عنوان جایگزینی برای آن در نظر گرفته می‌شود.

۱-۵-۱- روش هزینه نیازهای اساسی

به منظور محاسبه خط فقر بر اساس روش نیازهای اساسی باید به‌صورت زیر عمل کرد:

۱- در نظر گرفتن یک سبد مصرفی مناسب شامل اقلام خوراکی و غیرخوراکی

۲- برآورد هزینه سبد برای هر زیر گروه (شهری یا روستایی، منطقه‌ای، ...)

این روش در سال ۱۹۳۶ توسط روانتری به‌هنگام مطالعه فقر در یورک معرفی شد. در این روش باید به این نکته توجه داشت که اگر چه بررسی کار با یک سبد مصرفی (شامل مقداری غذا، مسکن،

^۱ Cost- of-Basic-Needs method

^۲ Food Energy Intake method

برق ...) شروع می‌شود ولی خط فقر بر حسب پول اندازه‌گیری می‌شود. مراحل عمل در این روش به صورت زیر است:

۱- در نظر گرفتن نیازهای غذایی برای سلامت خوب، نظیر ۲۱۰۰ کالری برای هر فرد در روز، این استاندارد که در سطح وسیعی به کار برده می‌شود توسط FAO پیشنهاد شده است.

۲- برآورد هزینه تأمین این نیاز غذایی با استفاده از یک رژیم غذایی که رفتار خانوارهای نزدیک به خط فقر را منعکس می‌کند (یعنی دهک اول و یا دوم درآمد و یا افرادی که میزان کالری مصرفی آنها بین ۲۰۰۰ تا ۲۲۰۰ است). اگر رژیم غذایی بین کشورها تفاوت زیادی داشته باشد تعیین این میزان به آسانی امکان‌پذیر نخواهد بود. خط فقر غذایی در رابطه زیر با Z^F نشان داده شده است.

۳- در نظر گرفتن جزء غیرخوراکی (Z^{NF}). در این زمینه اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد.

۴- محاسبه خط فقر نیازهای اساسی با استفاده از رابطه زیر:

$$Z^{BN} = Z^F + Z^{NF} \quad (8)$$

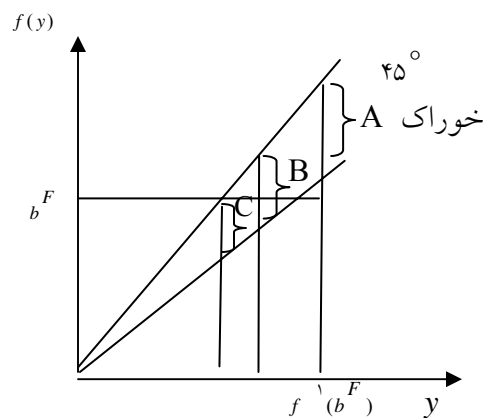
در سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ ارشانسکی هزینه مقدار کافی غذای دریافتی را برای به دست آوردن Z^F محاسبه کرد. سپس رقم به دست آمده را در عدد ۳ ضرب کرد تا Z^{BN} را به دست آورد. دلیل این کار این بود که در آن زمان متوسط سهم غذا برای مصرف‌کنندگان آمریکایی $\frac{1}{3}$ بود. این شیوه محاسبه در کشور آمریکا هم‌چنان مورد استفاده قرار می‌گیرد و به طور مرتب با تغییر قیمت‌ها به روز می‌شود. در حال حاضر یک روش کاملاً رضایت‌بخش برای اندازه‌گیری جز غیرخوراکی خط فقر وجود ندارد و بیش‌تر اوقات کشورها از روش‌های ابتکاری استفاده می‌کنند.

فرض کنید که تابع هزینه خوراکی $b = f(y)$ باشد (نمودار ۱-۲). که در آن b خوراک خریداری شده و y کل هزینه می‌باشد. با به‌کار بردن روش روالین فرض کنید که b^F هزینه‌ی خرید ۲۱۰۰ کالری باشد در این صورت حد بالایی خط فقر^۱ را می‌توان از رابطه زیر به‌دست آورد:

$$F^{-1}(b^F) = Z^F \quad (9)$$

که سطح درآمد در خانواری که ۲۱۰۰ کالری خریداری کرده است را نشان می‌دهد. این روش در کشور ویتنام به‌کار می‌رود. جز خوراکی این خط فقر در نمودار زیر به‌وسیله حرف A نشان داده شده است.

تابع هزینه خوراکی



حد پائینی خط فقر^۲ را می‌توان از رابطه زیر به‌دست آورد:

$$Z_L^F - b^F \quad (10)$$

که میزان هزینه‌ای که خانوار می‌تواند صرفاً غذای کافی خریداری کند را اندازه می‌گیرد و برای خرید اقلام دیگر پولی باقی نمی‌ماند. در ویتنام به این خط فقر، خط فقر غذایی می‌گویند. اما در این حالت نیز خانوار اقدام به خرید اقلام غیرخوراکی می‌کند که در نمودار فوق به‌وسیله حرف C نشان داده شده است. روالین معتقد است که ممکن است کشوری مایل به اندازه‌گیری اقلام خوراکی

¹ Upper Poverty Line

² Lower Poverty Line

به صورت توافقی باشد در این صورت خط فقر در نقطه B قرار خواهد گرفت و به صورت زیر تعریف می شود.

$$Z = b^F + \circ(\text{or } A \text{ or } B) \quad (11)$$

به دلیل اختلاف نظر در روش ها، در عمل نیز اختلاف زیادی در محاسبه خط فقر مشاهده می شود.

۱-۵-۲ روش انرژی غذایی دریافتی

همان طور که گفته شد روش نیازهای اساسی به قیمت کالایی که فقرا مصرف می کنند، نیاز دارد. زمانی که آمار مربوط به قیمت موجود نباشد تعدادی از محققان روش دیگری به نام روش انرژی غذایی دریافتی را برای محاسبه ی خط فقر جایگزین آن می کنند.

همانند روش قبل در این روش نیز هدف به دست آوردن میزان هزینه (درآمد) مصرفی است که خانوار توسط آن می تواند به غذای کافی جهت تأمین انرژی مورد نیاز دسترسی پیدا کند. باید توجه داشت این مصرف هم اقلام خوراکی و هم اقلام غیرخوراکی را در برمی گیرد زیرا حتی اگر خانوار به غذای کافی دسترسی نداشته باشد ناچار است مقداری پوشاک و مسکن مصرف کند.

با به کار بردن این روش تابع درآمد (هزینه) بر حسب کالری به دست می آید که بر اساس این تابع (نمودار زیر) با افزایش درآمد (یا هزینه) انرژی دریافتی نیز افزایش پیدا می کند. البته این افزایش با کندی صورت می گیرد.

